

سوءاستفاده از حق ریاست شوهر در منع اشتغال همسر

دکتر احمد دیلمی

استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم

منیره خدادادپور

مدرس دانشگاه پیام نور شهرضا

چکیده

ریاست شوهر بر خانواده، به موجب ماده ۱۱۰۵ «قانون مدنی»، از اختیارات شوهر است و از مجاری اعمال آن، حق شوهر در منع اشتغال همسر است. این اختیار، که آمیزه‌ی است از حق و تکلیف، تا جایی قابلیت اعمال دارد که شوهر از حدود مصالح خانواده تجاوز نکند. به موجب قانون، هرچند کار و فعالیت، از حقوق قانونی و مشروع زن و مرد محسوب می‌شود، اما شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن و شوهر باشد حق اشتغال آن دو را محدود می‌سازد؛ بر این اساس، در صورت رضایت قبلی مرد برای اشتغال زوجه و یا عدم منافات شغل زن با مصالح خانواده و شئون هر یک از آن دو، شوهر نمی‌تواند با اشتغال زوجه مخالفت کند و اگر با اعمال نابه‌جای حق ریاست خود زوجه را ملزم به ترک شغل خویش کند، زن می‌تواند بر مبنای سوءاستفاده از حق و به استناد قواعد مسئولیت مدنی، شوهر را به جبران هر گونه خسارتی که در اثر رها کردن شغل به او وارد شده‌است، ملزم کند.

واژگان کلیدی

سوءاستفاده از حق؛ حق ریاست شوهر؛ اشتغال زن؛ قلمرو حق ریاست شوهر؛ مسئولیت مدنی؛

حقوق دانان، حق را توانایی انسان بر چیز یا بر انسانی دیگر دانسته‌اند (کاتوزیان ۱۳۷۰:۲)؛ به عبارت دیگر، حق قدرتی است که از طرف قانون به شخص داده شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۶۱:۲۱۶) و صاحب حق می‌تواند آن را به هر ترتیبی به اجرا گذارد؛ مگر این که اجرای آن به دیگری لطمه وارد کند. صاحب حق نمی‌تواند وجود حق را وسیله‌ی ضرر زدن به دیگری یا دیگران قرار دهد و آن را به شیوه‌ی به کار برد که در دید عرف، ناهنجار محسوب شود. همان گونه که حدود و مرزهای حق را قوانین معین می‌کند، شیوه‌ی اجرای آن را نیز قانون باید مشخص کند و هر گونه تجاوز از این حدود و شیوه‌های اجرا، «سوءاستفاده از حق» نامیده می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۲:۴۲۴). سوءاستفاده از حق نوعی تقصیر (تقصیر در اجرای حق) است و برای کسی که با اعمال حق خود به دیگران زیان برساند ایجاد مسؤلیت می‌کند.

در روابط زناشویی حقوقی وجود دارد که قانون‌گذار برای یکی از زوجین قائل شده است، اما در عین حال، امکان سوءاستفاده از این حق یا تجاوز از حدود آن در مرحله‌ی اجرا نیز وجود دارد. یکی از این حقوق، حق ریاست مرد بر خانواده و تدبیر امور آن است، که به موجب ماده‌ی ۱۱۰۵ «قانون مدنی» به عهده‌ی وی گذاشته شده است (کاتوزیان ۱۳۷۹). این ریاست، نه یک حق صرف، بلکه آمیزه‌ی از حق و تکلیف است، که در کنار حقوقی که برای مرد ایجاد می‌کند، تکالیف و وظایف سنگینی را نیز بر دوش او می‌گذارد؛ افزون بر آن که این ریاست با قیودی نظیر مصالح خانواده و در محدوده‌ی روابط زن و شوهر محدود شده است و در واقع مرد موظف است در عین مصلحت‌اندیشی و صلاح‌جویی مصالح خانواده، به حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی زن احترام بگذارد و از تعرض و تعدی‌های مردسالارانه به حقوق وی خودداری کند.

از مجاری مهم اعمال حق ریاست شوهر، حق وی در خصوص تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه است. در جامعه‌ی ما کم نیست مواردی که زن به جهت مخالفت شوهر و بدون دلیل موجه، شغل مورد علاقه‌ی خود را رها کرده یا از ادامه‌ی تحصیل بازمانده است. در بسیاری موارد نیز مرد به هنگام ازدواج، رضایت خود را از ادامه‌ی اشتغال یا تحصیل زوج اعلام می‌کند، ولی پس از ازدواج، بدون آن که الزامی به توجیه کار خود داشته باشد، از ادامه‌ی اشتغال یا تحصیل زن ممانعت به عمل می‌آورد و خسارتی غیرقابل‌انکار به زن وارد می‌کند.

در این پژوهش حدود و ثغور حق شوهر را در تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه، با توجه به دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، مورد کنکاش قرار داده، مسؤلیت ناشی از سوءاستفاده از این حق را بررسی می‌کنیم.



قلمرو ریاست شوهر در خصوص اشتغال زن

از مواردی که شوهر، به استناد ریاست و مسئولیت خود در حفظ مصالح و منافع خانواده و نیز حراست از حیثیت آن، حق دخالت دارد، موضوع کار و اشتغال زوجه است؛ البته کار و فعالیت شغلی از حقوق قانونی و مشروع زن محسوب می‌شود و زن می‌تواند همانند مرد، با رعایت موازین شرعی، به کار و حرفه‌ی متناسب با شئون خویش اشتغال ورزد و از این جهت منعی برای او وجود ندارد. به موجب اصل بیستم «قانون اساسی» (۱۳۸۲)، «همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردار اند». در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز امر تساوی زن و مرد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و مدنی، که اشتغال نیز از جمله‌ی آنها محسوب می‌شود، مورد تأکید قرار گرفته‌است. منشور سازمان ملل متحد بعد از آن که از بُعد نظری به موضوع حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن و مرد و تساوی آنان پرداخته‌است، در بُعد عملی نیز به دولت‌ها دستور داده‌است حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن و مرد و تساوی حقوقی آنها را رعایت کنند (خامنه‌ی ۱۳۷۵: ۷۶). اسناد بین‌المللی دیگری نیز که تساوی حقوق زن و مرد، از جمله حق اشتغال آنها و احترام به حقوق بشری زن، را مورد تأکید قرار داده‌اند، عبارت اند از (رهنا ۱۳۸۴: ۱۰):

- اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛
- اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر؛
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛
- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی؛
- کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان؛
- بیانیه‌ی تهران.

ریاست مرد در خانواده و اموری که اشتغال زن از جمله‌ی آنها محسوب می‌شود، امری مطلق نیست و با قیودی نظیر رعایت مصالح خانواده، در محدوده‌ی روابط همسران، محدود شده‌است. طبق ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی» «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند» (کاتوزیان ۱۳۷۹). این ماده هم‌نوا با ماده‌ی ۱۱۰۵ «قانون مدنی» موجب شده‌است که حقوق‌دانان ایران اشتغال زن را در قلمروی آثار ریاست مرد بر خانواده به شمار آورند. منظور از منافی مصالح خانوادگی و حیثیات خود یا زن بودن شغل در این ماده، اموری است که سبب سستی

بنیان خانواده، اخلاق در نگاه‌داری و تربیت فرزندان، اخلاق در حیثیت اجتماعی زن و شوهر، و یا به هم زدن نظم اقتصادی خانواده می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۳۳). بدیهی است برای تشخیص این گونه امور، نمی‌توان قاعده‌یی ثابت به دست داد، زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در تشخیص منافی بودن یک شغل با مصالح خانواده یا عدم منافات آن مؤثر است و دادگاه باید با در نظر گرفتن اخلاق حسنه و عادات و رسوم حاکم بر جامعه و نیز با توجه به ویژگی‌های فردی و اجتماعی زن و شوهر تشخیص دهد که آیا شغل زن با مصالح خانواده منافات دارد یا خیر (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۳۳).

در اسلام هیچ آیه یا روایتی زن را از اشتغال منع نکرده (حکیم‌پور ۱۳۸۲: ۲۴۴) و حتا در مواردی، نظیر چوپانی کردن دختران حضرت شعیب، به طور ضمنی اشاره به کار کردن زنان نیز شده‌است (قرآن: قصص: ۲۳)؛ همچنین از نظر اسلام، زن نسبت به اموال خود حق هر گونه تصرفی را دارد (مغنیه ۱۹۶۵: ۲۶۵) و در این تصرف نیازی به کسب اجازه از همسر یا پدر نیست. آیات قرآن، افزون بر آن که استقلال مالی زن و ارث بردن او را پذیرفته (قرآن: نساء: ۱۲)، مردان را ملزم به پرداخت مهریه به همسران نیز کرده (همان: نساء: ۲۵) و آن را حقی برای زن دانسته‌است. این حقوق و اموال می‌تواند به عنوان سرمایه‌یی جهت فعالیت‌های اقتصادی زن محسوب شود و بر مبنای آن که خداوند متعال فرموده «برای مردان و زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌یی است.» (همان: نساء: ۳۲)، همان گونه که مردان اگر چیزی تحصیل کنند، مالک آن می‌شوند، زنان نیز اگر مالی به دست آورند، مالک آن خواهند بود. این آیه، با توجه به این که در آن، حلال بودن اکتساب، یعنی تحصیل درآمد، مفروض گرفته‌شده و در مورد درآمد حاصل از آن اظهار نظر شده‌است (هادوی تهرانی ۱۳۸۶: ۱۴)، افزون بر پذیرش حق مالکیت برای زنان، جواز اشتغال و اجازه‌ی کار را برای آنان، همانند مردان، اثبات می‌کند. در برخی آیات نیز مردان و زنان تشویق به کار کردن و آباد کردن زمین شده‌اند (که خود نوعی فعالیت اقتصادی محسوب می‌شود) (قرآن: هود: ۶۱ و جمعه: ۱۰) و با توجه به این که مردان و زنان به فعالیت اقتصادی دعوت شده‌اند و کار از مصادیق بارز این امر محسوب شده‌است، می‌توان گفت نه‌تنها اشتغال برای زنان ممنوع نشده، بلکه امری مورد تشویق و ترغیب قلمداد شده‌است (هادوی تهرانی ۱۳۸۶: ۱۴).

اشتغال زنان در صدر اسلام نیز امری پذیرفته‌شده بود و زن در کنار مرد خانواده، برای کمک به خانواده یا ارتزاق، به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداخت. زنانی که صنعت‌کار نامیده می‌شدند (الصباغ ۱۹۷۵: ۱۲۱)، زنانی که مثل «هند بنت عتبّه» و «خدیجه بنت خویلد» تجارت خارجی می‌کردند، و زنانی که امور حسبه (مالی) را بر عهده داشتند (القاسمی ۱۹۷۸: ۲۵۰) (امور حسبه از مهم‌ترین و خطیرترین مناصبی است که شخص می‌تواند در



جامعه‌ی اسلامی بر عهده گیرد) از جمله‌ی این زنان اند. از دیدگاه اسلام، نقش مهم و اساسی زن در ساختن اجتماع کوچک خانواده، مانع ایفای نقش او در ساختن جامعه‌ی بزرگ اسلامی، از طریق کار کردن، نیست.

در روایات نقل شده از معصومان نیز کار کردن زن منع نشده و حتا در مواردی خلاف آن مورد پذیرش قرار گرفته است (الشوکانی ۱۹۶۰: ۱۳۶). پیامبر ص فرموده‌اند: «کسب درآمد حلال، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است» (محمدی ری شهری ۱۳۸۳: ج ۵: ۲۰۵۹)؛ پس از دیدگاه معصومان، کار کردن و کسب روزی حلال نه تنها عبادت است، بلکه قسمت عمده‌ی عبادت انسان است که در پی کار کردن برای شخص حاصل می‌شود و منصفانه نیست با منع زنان از امری که قسمت عمده‌ی عبادت را تشکیل می‌دهد، تنها مردان بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

فقه‌های شیعی نیز، با رعایت شرایط، کار کردن زن در بیرون از منزل را پذیرفته‌اند (مغنیه ۱۹۶۵: ۲۶۴)؛ حتا کسانی چون سید طباطبایی (طباطبایی یزدی ۱۴۲۷ق) و سید حکیم (طباطبایی الحکیم ۱۴۰۴ق)، فراتر رفته، معتقد اند: «اگر زن برای خدمت در مدت معینی، [تعهد و توان خود را] اجاره دهد و پیش از انقضای این مدت ازدواج کند، اجاره [و تعهد] باطل نمی‌شود؛ حتا اگر خدمت، منافی بهره‌جویی شوهر و حقوق زناشویی باشد. در این حکم تفاوتی نیست بین این که شوهر در هنگام ازدواج، تعهد زن را بداند یا نداند، زیرا دو حق این‌جا وجود دارد: حق خدمت و حق شوهر. اگر زن بتواند هر دو را انجام دهد که خوب، و اگر جمع میان آن دو ممکن نباشد و تراحم کنند، حق پیش‌تر، که خدمت است، مقدم است؛ چون اگر حقوق شرعی مزاحم هم شوند، ترجیح با حق سابق است. بنا بر این، شوهر حق اعتراض یا فسخ تعهد زن را ندارد و همسر، ناشزه محسوب نمی‌شود، اما اگر پس از ازدواج تعهد خدمت دهد و با حق شوهر منافات داشته‌باشد، بدون اذن و اجازه‌ی شوهر، تعهد خدمت درست نیست. اگر تعهد، با حق شوهر مطلقاً منافات ندارد، مثلاً تعهد قرائت قرآن یا بافتن پیراهن با نخ کاموا یا پشم را بدهد، اجاره [و تعهد] صحیح است؛ حتا اگر شوهر اذن ندهد.» (طباطبایی یزدی ۱۴۲۷ق: ۶۷؛ طباطبایی الحکیم ۱۴۰۴ق: ۱۲۰). شیخ طوسی (طوسی ۱۴۱۶ق) نیز در خصوص اهلیت تصرف زن در اموال‌اش، که می‌تواند نوعی فعالیت اقتصادی محسوب شود، فرموده است: «با بلوغ دختر و رشد او، اموال‌اش تحویل او می‌گردد و او مجاز است هر نوع تصرفی در آن معمول دارد؛ چه شوهر داشته‌باشد یا خیر. در صورت داشتن شوهر نیز تصرف زن در اموال خود نیاز به اذن شوهر ندارد.» (ص ۲۸۶). باید توجه داشت که تصرف زن در اموال خود شامل تصرف برای انجام فعالیت‌های اقتصادی نیز می‌شود.

در کنار دیدگاه‌هایی که طرح شد، نظر فقهای معاصر نیز در این خصوص قابل‌توجه است. بنا بر نظر امام خمینی، «شغل صحیح برای زن هیچ مانعی ندارد.» (موسوی خمینی ۱۳۷۱: ۶: ۱۸۲) و «زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، هم‌دوش مردها باشند؛ البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده‌است.» (موسوی خمینی ۱۳۷۱: ۱۸: ۲۶۴). برخی دیگر از فقهای معاصر نیز با پذیرش حق اشتغال زن، به بررسی فروع این مسأله پرداخته‌اند، که دیدگاه‌های تفصیلی ایشان را در قسمت‌های بعد، به تناسب موضوع، مطرح خواهیم کرد.

در کنار نظرات فقهای شیعی، نظرات برخی از فقهای اهل سنت نیز قابل‌توجه است؛ مثلاً طبق فتوای *ابوحنیفه*، «زنان می‌توانند قاضی شوند، اما در مواردی که نمی‌توانند شهادت و گواهی دهند، یعنی در حدود و جنایات، نمی‌توانند قاضی باشند.» (الموردی ۱۹۶۶: ۶۵) یا بنا بر نظر *ابن‌جریر طبری*، قضاوت زن در تمامی احکام روا است (ابن قدامه بی‌تا: ۳۹)؛ پس فقهای حنفی قضاوت زن را در اموالی که شهادت زن در مورد آن پذیرفته‌می‌شود، مجاز می‌دانند (زحیلی ۱۹۸۹: ۷۴۵) و با این وجود که شغل قضاوت از حساس‌ترین مشاغل جامعه است، برخی فقهای اهل سنت، به طور مطلق یا با لحاظ شرایط، با قضاوت زن موافقت کرده‌اند. مجموعه نظرات این فقها اگرچه ممکن است در بعضی موارد و با توجه به خطاپذیری برخی مستندات فقهی، از نظر علمی قابل‌پذیرش نباشد، در بسیاری از جنبه‌ها منعکس‌کننده‌ی دیدگاه حقیقی اسلام در خصوص لزوم توجه به رشد و تعالی زن، خصوصاً در ارتباط با محیط خارج یا اشتغال است. فراهم‌سازی زمینه‌ی بروز استعداد زنان در زمینه‌های تخصصی خود به وسیله‌ی اشتغال و ایجاد زمینه‌ی رشد و تعالی آنان در این عرصه‌ها، مسلماً در رشد و تعالی زنان در محیط خانواده و کمک به رشد و پیشرفت اعضای آن نقشی به‌سزا خواهدداشت؛ افزون بر آن، امروز در بسیاری از موارد، اشتغال زنان یک ضرورت شده‌است و با توجه به وجود زنان مطلقه یا بیوه‌یی که ناچار به برگزیدن حرفه‌یی برای تأمین معاش خانواده اند و نیز وجود مشکلات و نیازهای اقتصادی، که مردان را از برآوردن کامل نیازهای خانواده ناتوان می‌سازد، کار کردن زن یک ضرورت به شمار می‌رود.

هرچند اوضاع و شرایط کنونی جامعه‌ی ما روی‌کرد در خانه نشستن و عدم هم‌کاری در فعالیت‌های اجتماعی را برای زن نمی‌پذیرد، باید توجه داشت حق اشتغال برای زن هیچ گاه نباید به طور مطلق و بی‌حد و مرز پذیرفته‌شود؛ زیرا آنچه در این میان از هر چیزی مهم‌تر است، تأمین مصالح خانواده و اعضای آن است. شغل زن نباید به گونه‌یی باشد که در روند اشتغال و کسب منافع مادی و معنوی از این مسیر، منافع و مصالحی مهم‌تر فدا شود؛ از سوی دیگر، بر اختیار مرد در منع همسر خویش از اشتغال نیز باید حد و حدودی



وجود داشته باشد، زیرا اختیار مطلق مرد در این زمینه می‌تواند موجب صدمات روحی یا حیثیتی در زن شود. زنی که مورد صدمه‌ی روحی یا حیثیتی قرار گرفته باشد به سختی می‌تواند روح شخصیت و اعتماد را در فرزندان بارور و شکوفا سازد و عناصری مطلوب برای رشد و تعالی اجتماع تحویل دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد دیدگاه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و سایر اعلامیه‌هایی که خواهان حقوق مساوی زنان با مردان جهت اشتغال اند و با عدم پذیرش هر نوع محدودیت برای اشتغال زنان، آزادی کامل و بی‌قید و شرط آنان را در زمینه‌ی انتخاب شغل طلب می‌کنند، قابل انتقاد اند؛ زیرا آزادی بی‌حد و حصر، نه تنها تضمین‌کننده‌ی آسایش و تعالی زنان و خانواده‌ی آنان نخواهد بود، در بسیاری موارد ناقض این اهداف است و وضع نابه‌سامان زندگی اجتماعی در خانواده‌های غربی نیز این مدعا را نشان می‌دهد.

«قانون اساسی» (۱۳۸۲)، در بند دوازدهم اصل سوم و بند دوم اصل چهل و سوم، با بیان این که «همه از حق اشتغال، به عنوان یک حق انسانی برخوردار اند»، به حق اشتغال برای زنان و مردان اشاره کرده و در این مورد بین زنان و مردان تفاوتی قائل نشده است؛ همین طور به موجب اصل بیست و هشتم «قانون اساسی» و ماده‌ی شش «قانون کار» (۱۳۸۴)، «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.»؛ بنا بر این، در آزادی انتخاب شغل تفاوتی میان مرد و زن نیست و محدودیت موجود، که عبارت است از عدم مغایرت شغل و حرفه‌ی انتخابی با اسلام، مصالح عمومی، و حقوق دیگران، هم زنان و هم مردان را در بر می‌گیرد. منظور از عدم مغایرت با مصالح عمومی و حقوق دیگران در روابط بین زوجها، به طور عمده، عدم مغایرت با مصالح خانوادگی و شئون هر یک از زوجها است و ماده‌ی هجدهم «قانون حمایت خانواده» ی ۱۳۵۳، که در آن مقرر شده «شوهر می‌تواند، با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع نماید.» (کاتوزیان ۱۳۷۹)، در همین راستا است.

به موجب ماده‌ی هجده «قانون حمایت خانواده» ی ۱۳۵۳، چنین حقی، در صورتی که اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، به زوجه نیز داده شده است (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ در حالی که ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی»، تنها به حق منع شوهر از اشتغال زوجه به حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج یا زوجه باشد اشاره کرده و حق زوجه یا تأیید دادگاه را در این زمینه لحاظ نکرده است (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ بر این اساس، شایسته است قانون‌گذار مواد و مقررات مربوط به منع اشتغال زن و شوهر را در ماده‌ی واحد گرد هم آورد و حکم مربوط به ماده‌ی هجده «قانون حمایت خانواده» را به ماده‌ی ۱۱۱۷

«قانون مدنی» بیافزاید (صفایی و هم‌کاران ۱۹۲:۱۳۸۴)؛ زیرا همان طور که اشتغال زوجه به حرفه‌ی خاص می‌تواند به مصالح خانواده یا شئونات هر یک از زوجین لطمه وارد کند، گاه شغل و حرفه‌ی زوج نیز می‌تواند این ویژگی را پیدا کند؛ بدین ترتیب، مثلاً زنی که در خانواده‌ی رشد پیدا کرده که اعضای آن از شئونات اجتماعی نسبتاً بالایی برخوردار اند، می‌تواند چنانچه اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، همسر خویش را از اشتغال به دوره‌گردی و دست‌فروشی منع کند.

در منع اشتغال، تأیید دادگاه نیز در هر صورت لحاظ شده‌است؛ مرد اگر بخواهد از شغل زن جلوگیری کند یا زن چنین بخواهد، هیچ یک نمی‌توانند خودشان قاضی این کار باشند؛ زیرا اصل، آزادی اشتغال هر فرد است و این دادگاه است که در نهایت مشخص می‌کند شغل زن یا مرد منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات هر یک از زوجین است یا خیر (جعفری لنگرودی ۱۳۵۸:۱۸۸). چنانچه دادگاه شغل زوجه یا زوج را منافی مصالح خانواده تشخیص دهد و او را از اشتغال به آن شغل منع کند، شخص ملزم به رها کردن شغل خویش است و چنانچه دارای کارفرما باشد، کارفرما باید به کار او خاتمه دهد؛ البته در مورد زوج باید توجه داشت که منع او از اشتغال، اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نکند. در صورتی که هر یک از زوجین، شغلی را که به موجب حکم دادگاه از آن منع شده‌است رها نکند، طرف دیگر می‌تواند الزام او به ترک آن شغل را از دادگاه درخواست کند و اگر از ناحیه‌ی این شغل یا عدم ترک آن نیز ضرری متوجه او شده‌باشد (لطمه به حیثیت و اعتبار و زیر سؤال بردن شئونات)، با اقامه‌ی دعوای مسئولیت مدنی، جبران خسارات خود را مطالبه کند. در چنین شرایطی، دادگاه نیز پس از احراز ضرر و ارزیابی میزان آن، واردکننده‌ی زیان را به جبران آن خسارت ملزم می‌کند. جبران این خسارت می‌تواند از طریق پرداخت پول یا به شکل‌های مناسب دیگر و با توجه به اوضاع و احوال قضیه صورت گیرد.

با توجه به آنچه گفته‌شد، منظور از نص ماده‌ی ۱۱۱۷ «قانون مدنی»، که به مرد اجازه داده‌است زن خود را از حرفه‌ی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند (کاتوزیان ۱۳۷۹)، تنها اعمال حق ریاست مرد در راستای منافع و مصالح خانواده و اعضای آن است و نه فراتر؛ افزون بر آن که به موجب «قانون حمایت خانواده» اعمال این حق (منع زوجه از اشتغال) به وسیله‌ی شوهر، نیازمند تأیید دادگاه است و بنا بر تشخیص فردی شوهر در خلاف مصالح خانواده بودن اشتغال زوجه، به او حق منع زوجه از اشتغال داده‌نمی‌شود (کاتوزیان ۱۳۷۹). در صورت تأیید دادگاه و حفظ مصالح خانواده، شوهر می‌تواند از تغییر شغل زن و تعویض شیفت کاری یا محل کار او ممانعت به عمل آورد.



نظر فقهای معاصر در خصوص اشتغال زوجه

در این قسمت قصد داریم به بررسی نظرات و استفتائات فقهی برخی از فقهای معاصر در خصوص اشتغال زوجه بپردازیم.

آیت‌الله بهجت در پاسخ به این پرسش که «اگر زوجه پیش از ازدواج شاغل باشد و مرد از این مسأله آگاه باشد، آیا در صورت منافات داشتن اشتغال زن با حقوق زوج، زوج می‌تواند از اشتغال وی جلوگیری کند؟» بیان داشته‌اند: «مرد می‌تواند از شغل زن جلوگیری کند، اگر شرط ضمن عقد یا مبنی‌اعلیه نشده باشد». *آیت‌الله جواد تبریزی* نیز در این مورد پاسخ داده‌اند: «چنانچه زن قبل از ازدواج به معامله‌ی شرعی برای شخص یا شرکتی جهت عمل مباح اجیر شده، در مدت اجاره‌ی مذکور، مرد نمی‌تواند از کار زن جلوگیری کند». *آیت‌الله خامنه‌یی* هم فرموده‌اند: «چنانچه ازدواج زن مشروط به استمرار اشتغال باشد، ولو با شرط ضمن عقد، زوج حق منع ندارد». *آیت‌الله سیستانی* هم معتقد اند در چنین صورتی، مرد نمی‌تواند از اشتغال زن جلوگیری کند. *آیت‌الله فاضل لنکرانی* پاسخ داده‌اند: «اگر زوجه کارمند رسمی یا تعهد خدمت به مدت معینی بوده‌است و زوج با اطلاع از این موضوع اقدام نموده‌است، حق ممانعت از ادامه‌ی کار زن را ندارد». *آیت‌الله مکارم شیرازی* نیز معتقد اند: «در صورتی که زوجه، قبل از ازدواج اشتغال داشته‌باشد و زوج هم آگاه بوده و در هنگام عقد ترک اشتغال را شرط نکرده، می‌تواند آن را ادامه دهد». *مجموعه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹: سوال ۹۰۷۷*.

از نظرات این فقها بر می‌آید که همه‌ی آنان اعتقاد دارند در صورتی که زن قبل از ازدواج شاغل باشد و مرد با علم به این مسأله با او ازدواج کرده‌باشد، حق منع زوجه را از آن شغل ندارد؛ مگر این که اشتغال با حقوق زوج منافات داشته‌باشد. گویا این فقیهان نیز به پیروی از فقهای متقدم خود (*سید یزدی* و *سید حکیم*) قائل بر تقدم حقی اند که از قبل وجود داشته و سابق بر حق شوهر بوده‌است؛ در واقع می‌توان گفت از آن جا که شوهر در هنگام ازدواج، از اشتغال زوجه آگاه بوده و با علم به این مسأله با او ازدواج کرده‌است، منافات داشتن اشتغال زوجه با حقوق وی برای او امری قابل‌پیش‌بینی بوده، ولی با این حال رضایت به اشتغال زوجه داده و بدین ترتیب، با رضایت به چنین ازدواجی، طبق قاعده به ضرر خود اقدام کرده‌است. از آن جا که این اقدام از عوامل رافع مسئولیت محسوب می‌شود، چنانچه زوجه به‌رغم منافات اشتغال او با حقوق زوج اقدام به ترک شغل خود نکند، مسئولیتی در مقابل زوج نخواهدداشت و عدم ترک شغل در چنین وضعیتی از مصادیق نشوز محسوب نمی‌شود.

در پاسخ به سؤالی دیگر با این مضمون که «اگر زوجه پس از ازدواج، با اذن زوج، اقدام به انعقاد قرارداد اشتغال نماید، پس از مدتی، مرد از اذن خود برگردد، آیا مرد به استناد رجوع از اذن می‌تواند از اشتغال زوجه ممانعت به عمل آورد؟»، آیت‌الله بهجت فرموده‌اند: «زوج اختیار دارد [برای] مدتی اذن کار کردن به زوجه بدهد و بعد از مدتی مانع باشد؛ مگر در ضمن عقد لازمی شرط شود.» آیت‌الله جوادی تبریزی فرموده‌اند: «اگر در زمان عقد، زن با شوهر شرط کند که بعد از ازدواج اشتغال به کار داشته‌باشد یا با اذن شوهر به معامله‌ی شرعی، خود را برای شخصی یا شرکتی جهت عمل مباح اجیر نماید، در مدت آن قرارداد شوهر نمی‌تواند از کار او جلوگیری کند و برگشت از اذن بعد از انجام معامله‌ی شرعی اثری ندارد.» آیت‌الله خامنه‌یی رجوع شوهر از اذن را در فرض مذکور جایز دانسته‌اند، ولی آیت‌الله سیستانی معتقد اند «رجوع از اذن در چنین موردی مبنای شرعی ندارد.» آیت‌الله صافی گلپایگانی گفته‌اند: «در صورتی که زوج اذن داد و زوجه بر سر کار رفته و فعلاً اختیاری در ترک ندارد، زوج نمی‌تواند از اذن خود برگردد.» آیت‌الله فاضل لنکرانی هم فرموده‌اند: «اگر زن با اجازه‌ی شوهر قرارداد اشتغال برای مدت معینی بسته‌است، یعنی برای آن مدت اجیر شده‌است، زوج در آن مدت حق ممانعت ندارد، ولی اگر زمان قرارداد اشتغال تمام شود، انعقاد دوباره منوط به اذن زوج است.» (مجموعه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹:سؤال ۹۰۷۸).

همان طور که ملاحظه می‌شود، پاسخ فقها را به این سؤال، می‌توان در دو دسته گنجانند؛ برخی از آنان معتقد اند رجوع شوهر از اذن خود در خصوص اشتغال زوجه منع شرعی ندارد و می‌تواند از اذن خود رجوع کند، اما عده‌ی دیگر معتقد اند در فرض مذکور شوهر نمی‌تواند از اذن خود رجوع کند و برگشت از اذن بعد از انجام معامله‌ی شرعی اثری ندارد. در این فرض نیز، شوهر با اذن خود، اجازه‌ی انعقاد قرارداد اشتغال را به زوجه داده و اشتغال زوجه پس از ازدواج صورت گرفته‌است؛ پس حتی مقدم بر حق زوج وجود ندارد. به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی باید بین دو حالت تفکیک قائل شد؛ اول آن که اشتغال زوجه، هرچند در ابتدا با اذن شوهر صورت گرفته و این اذن، دال بر تشخیص عدم مغایرت شغل با مصالح خانواده است، اما در ادامه و پس از مدتی به جهاتی با منافع خانواده منافات پیدا کرده‌است. در چنین فرضی مرد می‌تواند به استناد حق ریاست خود و با توجه به منافات پیدا کردن شغل زوجه با مصالح خانواده، از اذنی که نسبت به اشتغال زوجه داده‌است، رجوع کند. رجوع از اذن در چنین وضعیتی ناشی از حق ریاست او بر خانواده و در حدود مصالح خانواده است و به‌رغم آن که زن با توجه به حرفه‌ی که به آن اشتغال دارد ممکن است تعهداتی را پذیرفته‌باشد، رعایت مصالح خانواده از این تعهدات



مهم‌تر است و رجوع شوهر از اذن‌اش را توجیه می‌کند؛ البته همان طور که قبلاً اشاره شد، منافات داشتن اشتغال زوجه با مصالح خانواده باید به تأیید دادگاه نیز برسد. در این فرض اگر زوجه به‌رغم رجوع شوهر از اذن خود و تأیید دادگاه در خصوص مبنای مصلحت خانواده بودن شغل زوجه، از ترک شغل خود امتناع ورزد، شوهر می‌تواند الزام زوجه به ترک شغل خود و نیز جبران خسارت‌های احتمالی ناشی از امتناع زوجه از ترک شغل خود را به موجب «قانون مسئولیت مدنی» (کاتوزیان ۱۳۷۹)، از دادگاه مطالبه کند.

فرض دیگر آن است که زوجه قرارداد اشتغال را منعقد کرده‌است و اشتغال او لطمه‌یی به مصالح خانواده وارد نمی‌کند؛ در این صورت شوهر نمی‌تواند به استناد حق ریاست خود، او را از اشتغال منع کند؛ زیرا اعمال ریاست زوج در حدود مصالح خانواده است و در صورت عدم منافات اشتغال زوجه در این فرض، بر رجوع شوهر از اذن، اثری مترتب نیست و شوهر حق الزام زوجه به ترک شغل‌اش را نخواهد داشت. در این فرض، بر اذن شوهر، آثاری مترتب شده و زن به موجب آن تعهداتی را سپرده‌است؛ پس به صرف رجوع شوهر از اذن، از قید این تعهدات رها نمی‌شود و حتی اگر زوجه تعهدی هم نسپرده‌باشد، باز هم شوهر حق منع از اشتغال ندارد. در صورتی که شوهر در این فرض، زن را ملزم به ترک شغل کند و از این اقدام او ضرری، خواه مادی یا معنوی، متوجه زوجه شود (مثلاً از حقوق و مزایای شغل خود محروم شود یا در خانه ماندن او صدمات روحی و روانی در او ایجاد کند)، شوهر در برابر زوجه مسئول خساراتی است که با این اقدام خود به او وارد آورده‌است. جبران این خسارات، همان طور که ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی» مقرر داشته‌است، «با توجه به اوضاع و احوال قضیه» تعیین خواهد شد (کاتوزیان ۱۳۷۹)؛ به عنوان مثال دادگاه می‌تواند برای جبران صدمات مادی و روحی ناشی از محروم شدن زوجه از اشتغال و درآمد ناشی از آن، شوهر را ملزم کند معادل آنچه زن می‌توانست در صورت اشتغال به دست آورد (حقوق و مزایا)، به عنوان جبران خسارت به زوجه بپردازد یا حتی شوهر مجبور به موافقت با اشتغال زن شود. الزام شوهر در اعلام موافقت با اشتغال دوباره‌ی زوجه می‌تواند خسارات روحی واردشده از عدم اشتغال و در خانه ماندن، نظیر پایین آمدن موقعیت اجتماعی زن، را جبران کند. یادآوری این نکته نیز مناسب است که برخی فقهای معاصر (صافی گلپایگانی و سیستانی)، اشتغال زوجه در داخل منزل را، حتی بدون اذن زوج، جایز دانسته، معتقد اند اگر شغل زوجه در خانه باشد و احتیاج به خروج از منزل نباشد، شوهر حق ممانعت نسبت به شغل وی را نخواهد داشت (منجینه‌ی آرای فقهی-قضایی ۱۳۷۹:سؤال ۹۰۷۹).

در کنار مطالب گفته‌شده، یادآوری این نکته نیز مناسب است که زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر، شرط اشتغال یا حفظ شغل فعلی خود را بگنجاند. چنین شرطی، از عقد اصلی (عقد لازم) کسب لزوم می‌کند و طرفین عقد نکاح با الزام به رعایت آن، نمی‌توانند از این شرط تخلف کنند. ماده‌ی ۱۱۱۹ «قانون مدنی» نیز در خصوص چنین شروطی مقرر می‌دارد «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل این که شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد [۰۰۰] یا سوء رفتاری نماید که زندگی آن‌ها با یک‌دیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.» (کاتوزیان ۱۳۷۹).

بنا بر آنچه گفته‌شد، اگر اشتغال زوجه در ضمن عقد ازدواج شرط شده‌باشد، زوج به هیچ عنوان نمی‌تواند مانع از اشتغال زوجه شود و دست‌کم تا مدتی که قرارداد کار ادامه دارد نمی‌تواند زن را ملزم به ترک شغل خویش کند؛ زیرا زن با وجود چنین شرطی به عقد نکاح رضایت داده‌است و شاید اگر چنین شرطی مورد پذیرش زوج واقع نمی‌شد، زن نیز به عقد ازدواج رضایت نمی‌داد. در چنین حالتی، این شرط، قید رضایت زوجه بوده‌است و بدون آن رضایتی هم وجود نخواهد داشت؛ افزون بر آن که شوهر با پذیرش این شرط به اشتغال زوجه رضایت داده‌است و با این وجود که برای او قابل‌پیش‌بینی بوده که ممکن است اشتغال زوجه با حقوق او منافات پیدا کند، شرط اشتغال زوجه را پذیرفته و اقدام به ضرر خود کرده‌است. در این فرض، شوهر حتا با ادعای منافات داشتن اشتغال زوجه با حقوق خود یا استناد به حق ریاست مرد، نمی‌تواند زن را از شغل خود بازدارد یا آزادی او را در تعیین شغلی که در ضمن نکاح پذیرفته‌است محدود کند. با چنین شرایطی، چنانچه مرد مانع از اشتغال زوجه شود و زوجه در اثر این اعمال فشار، با از دست دادن شغل خود مجبور به ماندن در خانه شود، شوهر به موجب ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»، مسئول پرداخت حقوق و مزایایی است که به واسطه‌ی این شغل به زن تعلق می‌گرفت (کاتوزیان ۱۳۷۹). روش و کیفیت جبران خسارت نیز به موجب ماده سه‌ی این قانون، با توجه به اوضاع و احوال قضیه و به وسیله‌ی دادگاه تعیین می‌شود؛ مثلاً اگر در اثر اقدام شوهر، زن از حقوق و مزایای شغل‌اش محروم شده‌باشد، روش مناسب جبران خسارت او ملزم کردن شوهر به پرداخت این حقوق و مزایا است، یا چنانچه در اثر این اقدام از امکان ارتقا و پیشرفت در شغل خود محروم شود زوج با توجه به اوضاع و احوال (ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»)، ملزم به جبران این خسارت به شکل پرداخت مبلغی پول، بی‌اثر شدن اقدام وی، الزام به طرح دعوا در دادگاه، و روش‌های مناسب دیگر است. حتا اگر



ترک شغل و خانه‌نشین شدن زن موجب وارد شدن صدمات روحی و معنوی به او شود و به اعتبار و موقعیت اجتماعی او لطمه وارد سازد، شوهر ضامن این خسارات نیز خواهد شد. اعتقاد به جبران خسارات وارد شده به زوجه در اثر منع او از اشتغال (خواه شرط اشتغال شده باشد یا خیر)، در بین آرای فقها نیز دیده می‌شود. آیت‌الله شبیری زنجانی در عین آن که به مرد اجازه داده است در صورت عدم کسب اجازه از سوی زوجه نسبت به اشتغال، مانع ادامه‌ی کار همسر شود [در صورتی که آن کار نیاز به اذن زوج داشته باشد]، جبران خسارتی را که در اثر منع ناموجه زوجه از اشتغال به زوجه وارد می‌شود واجب دانسته است (هدایت‌نیا ۱۳۸۵: ۳۱). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد اند در صورتی که زن در اثر ممانعت شوهر، از کار خود استعفا دهد، خسارتی که از این جهت ممکن است به او برسد باید به وسیله‌ی شوهر جبران شود (همان). گفتنی است در فرضی که اشتغال زوجه یا حفظ شغل فعلی او در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد، هر گونه تخلف از این شرط و منع زوجه از اشتغال، به معنای تخلف از شروط قراردادی محسوب می‌شود و به موجب قواعد عمومی قراردادهای، ضمانت اجرای تخلف از شروط قراردادی، ایجاد حق فسخ عقد لازم برای فردی است که از عدم ایفای شرط متضرر شده است؛ بنا بر این، در فرضی که از شرط اشتغال زوجه تخلف شده است، او باید بتواند عقد نکاح را فسخ کند، اما از آن جا که در عقد ازدواج، نظر قانون‌گذار تثبیت خانواده و محدود کردن موارد انحلال آن است، موجبات فسخ نکاح محدود به مواردی شده است که تخلف از شرط اشتغال از جمله‌ی آنان نیست و زوجه نمی‌تواند به استناد آن، عقد ازدواج را فسخ کند؛ مگر این که در کنار درج شرط اشتغال در ضمن عقد نکاح، ضمانت اجرای تخلف از این شرط را وکالت خویش در طلاق قرار دهد یا به مسئولیت قراردادی استناد کند.

افزون بر مواردی که در بالا گفته شد، ممکن است در اثر رها کردن شغل زوجه به دستور شوهر، خساراتی نیز به کارفرمای زوجه وارد شود، اما از آن جا که در این پژوهش به سوءاستفاده از حق ریاست شوهر در خصوص اشتغال زوجه پرداخته شده است و جبران خسارت وارد شده بر کارفرما در این حوزه نمی‌گنجد، از بحث در این زمینه خودداری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

حق ریاست در خانواده و به دنبال آن تصمیم‌گیری نسبت به اشتغال زوجه با مرد است، اما این حق محدود به رعایت مصالح خانواده شده است و چنانچه مرد با تجاوز از این محدوده

بی‌جهت با اشتغال زن مخالفت به عمل آورد، دیگر ریاستی برای او مفروض نخواهد بود تا به استناد آن بتواند مانع از اشتغال زوجه شود؛ در واقع، اعمال حق ریاست، خارج از محدوده‌ی مصالح و منافع خانوادگی، مصداق سوءاستفاده یا تجاوز از حق است.

در اسلام حق اشتغال زن و استقلال مالی او به رسمیت شناخته شده است و فقهای متقدم شیعی کار کردن زن در بیرون از خانه را با شرایطی پذیرفته‌اند. از نظرات برخی فقهای معاصر نیز این گونه بر می‌آید که آنان حق اشتغال زن را به رسمیت شناخته‌اند و برای شوهر حقی نسبت به منع بی‌جهت زن از اشتغال قائل نشده‌اند، اما از آن جا که رعایت مصالح خانواده، از هر امری، حتا اشتغال زوجه، مهم‌تر است، چنانچه در اثر اشتغال زن یا شوهر مصالح خانواده در خطر قرار گیرد، طرف مقابل می‌تواند به استناد حق ریاست خود مانع از اشتغال وی شود. تشخیص منافات داشتن شغل با مصالح خانواده به عهده‌ی دادگاه است و چنانچه دادگاه، اشتغال زن یا مرد را منافی مصالح خانواده بداند و او از ترک شغل سر باز زند، طرف دیگر می‌تواند خواستار الزام او به ترک شغل به وسیله‌ی دادگاه شود. هرگاه در اثر استمرار اشتغال، خسارتی متوجه طرف مقابل یا هر یک از اعضای خانواده شود، زیان‌دیده می‌تواند به استناد قواعد مسئولیت مدنی، خواستار جبران خسارت وارد شده به وسیله‌ی واردکننده‌ی زیان باشد.

چنانچه اشتغال زوجه در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد، شوهر به هیچ عنوان و یا دست‌کم تا زمانی که قرار داد کار زوجه ادامه دارد، نمی‌تواند مانع اشتغال شود؛ زیرا این شرط قید رضایت زن بوده است و بدون آن رضایتی وجود ندارد؛ البته در این مورد نیز چنانچه اشتغال زوجه، زندگی خانوادگی را در معرض خطر قرار دهد، شوهر به حکم دادگاه حق منع زوجه را خواهد داشت.

اگر شوهر در این فرض یا در سایر موارد، که به اشتغال زوجه رضایت داده و شغل زوجه منافاتی با مصالح خانواده نداشته است، مانع از اشتغال زوجه شود و زوجه نیز در اثر این اعمال فشار، ناچار به رها کردن شغل شده، در خانه ماندن او موجب ورود ضرر مادی یا معنوی به او شود، شوهر (واردکننده‌ی زیان) به موجب قواعد مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارات وارد شده به زن خواهد شد. دادگاه نیز با توجه به این خسارت، که ممکن است به شکل محروم شدن از حقوق و مزایایی باشد که به واسطه‌ی اشتغال به زن تعلق می‌گرفته، یا به صورت صدمات روحی یا کسر حیثیت اجتماعی باشد که در اثر ترک شغل یا محروم شدن از امکان ارتقا و پیشرفت در آن شغل به زن وارد می‌شود، به موجب ماده‌ی سه‌ی «قانون مسئولیت مدنی»، روش مناسب جبران آن را تعیین می‌کند.



منابع

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۵۸. *حقوق خانواده*. تهران: حیدری.
- _____ . ۱۳۶۱. *آموزش‌های حقوق*. چاپ ۲. تهران: حیدری.
- حکیم‌پور، محمد. ۱۳۸۴. *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*. چاپ ۲. تهران: نغمه‌ی نواندیش.
- خامنه‌یی، محمد. ۱۳۷۵. *حقوق زن: مقایسه‌ی حقوق بشری زن در اسلام و اعلامیه‌ی حقوق بشر*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رهنما، ریحانه. ۱۳۸۴. «جای‌گاه حق اشتغال زنان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، کار و کارگر، ۱۱ دی، ص ۱۰.
- صفایی، سیدحسین، عباس قاسم‌زاده، سیدعزت‌الله عراقی، محمود صادقی، اسدالله امامی، عادل برزویی، احمد حمیدزاده، بتول آهنی، و ابوالقاسم گرجی. ۱۳۸۴. *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- قانون اساسی. ۱۳۸۲. تدوین جهانگیر منصور. چاپ ۲۲. تهران: نشر دوران.
- قانون کار: قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی. ۱۳۸۴. تدوین جهانگیر منصور. چاپ ۱۶. تهران: نشر دوران.
- قرآن کریم. ۱۳۷۸. برگردان محمدمهدی فولادوند. قم: دارالقرآن.
- کانتوزیان، ناصر. ۱۳۷۰. *مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ ۱۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . ۱۳۷۹. *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. چاپ ۴. تهران: دادگستر.
- _____ . ۱۳۸۲. *الزام‌های خارج از قرارداد*. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۸۵. *حقوق مدنی خانواده*. جلد ۱. چاپ ۷. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گنجینه‌ی آرای فقهی-قضایی. ۱۳۷۹. *گنجینه‌ی آرای فقهی-قضایی*، نگارش ۱ [لوح فشرده]. قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۸۳. *میزان الحکمه*. ج ۵. چاپ ۴. قم: دارالحدیث.
- موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۱. *صحیفه‌ی نور*. ج ۶ و ۱۸. قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هادوی تهرانی، مهدی. ۱۳۸۶. «ضوابط شرعی اشتغال بانوان»، *پیام حوزه* ۸۶(۱۴): ۱۰۱-۱۱۲.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله. ۱۳۸۵. «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، *کتاب زنان* ۸۵(۳۴): ۷-۴۶.
- ابن قدامه، عبدالله بن‌احمد. بی‌تا. *مغنی المحتاج*. ج ۹. بیروت: عالم‌الکتب.
- الشوکانی، محمد بن‌علی. ۱۹۶۰. *الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه*. قاهره: مطبعة السنة المحمدیه.
- الصباغ، د. لیلی. ۱۹۷۵. *المرأة فی التاريخ العربی*. دمشق: وزارت فرهنگ و ارشاد ملی.
- القاسمی، ظاهر. ۱۹۷۸. *نظام الحکم فی الشریعة و التاريخ الاسلامی: السلطة القضائیه*. بیروت: دارالنفائس.

- الموردی، ابوالحسن. ۱۹۶۶. *الاحکام السلطانیة*. قاهره: مطبعة مصطفى البابی الحلبي.
- زحیلی، وهبه. ۱۹۸۹. *الفقه الاسلامی وادلتہ*. ج ۶ چاپ ۴. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- طباطبایی الحکیم، سیدمحسن. ۱۴۰۴ق. *مستمسک العروة الوثقی*. ج ۱۲. قم: منشورات آیة‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. ۱۴۲۷ق. *العروة الوثقی*. ج ۴. قم: منشورات میثم تمار.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۴۱۶ق. *الخلاف*. ج ۳. قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- معنیه، محمدجواد. ۱۹۶۵. *الفقه علی المذاهب الخمسه*. ج ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.

نویسندگان

دکتر احمد دیلمی،

استادیار دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه قم
ahmad.deylami@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، و خارج فقه و اصول، حوزه‌ی علمیه قم. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی حقوق تعهدات، فقه و حقوق، اخلاق و حقوق، منطق حقوق و فقه، و فلسفه‌ی حقوق و فقه است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *بایسته‌های تفسیر قوانین، مرور زمان، و مبانی حقوقی کلامی نظام سیاسی در اسلام* است. وی همچنین بیش از ۱۰ مقاله در نشریات پژوهشی به چاپ رسانده‌است.

منیره خدادادیپور،

مدرس دانشگاه پیام نور شهرضا
monir_kh_61@yahoo.com

دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، پردیس قم. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مسئولیت مدنی، حقوق تعهدات، و حقوق خانواده بوده و مقالاتی در زمینه‌هایی هم‌چون سوءاستفاده از حق طلاق و حق اشتغال زنان در نشریات علمی-پژوهشی نگاشته‌است.